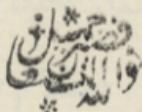


6.29



March 9. 1894.

ای فدای تو هم دل و هم جان، وی نثار رفت  
هم این وهم آن، چند روز قبل ازین بزمیارت  
رقیمه کریمه عنبر شمیمه آن دوست عزیز گرامی که  
با یک قطعه عکس خود تان بسرا فرازی مخلص صمیمی  
ارسال داشته بودند مشترف و مهنوں گردیدم، خیلی  
از مراحم متواتره جناب عالی خوشحال و خورسند شدم  
ای وقت تو خوش که وقت ما گردی خوشن

علیکی که بطريق یادکار مرعات فرموده بودید بسیار  
مقبول و پسندیده افتاد هر چه بگویم محالت  
کما نینبی از عتیقه شکر آن بدر آیم، فی الجمله  
آن عکس گرامی مثل نائب و قائم مقام آن جناب  
میدانم که تا شما غایبیید میتوانم حیدره خود را  
بمشاهده آن روشن گردانم، خدا اسبابی فراهم آراد  
که

که این بند نزل عن قریب دو باره بقدوم مبارک  
آن دوست گرامی مشرف و مرتین گردد و لله در من

قال -

خوشا دمی که در آنی و گوییت بسلامت  
قدمت خیر قدوم نزلت خیر مقامی

خبر رنمازه که شایسته تطهیر و تبلیغ باشد نیست  
اوستاد عزیز محترم آقاس پروفسور روپرتوون  
اسمعت بمان طورست که بود یعنی حالت نہ بس  
میشود نہ بدتر بیچاره خیلی گرفتار بلا یا وزرا یا  
شک است و ضعف و انکسارش تا بدرجۀ ایت  
که نهی تواند کتابخانه ملاحظه و مطالعه فرماید  
الا آخجه مضمونش خیلی واضح و آسان باشد  
آن شاء الله عن قریب شفا یابد هذا منتهاد  
امکی و املاک و مقصد دعای و دعاوک هذا  
رحمه نرجوها من الله و عليه التوکل على كل  
حال و هو المؤوف الرحيم ذو القدرة والجلال،

مذکور است مدیل و عهدی بسیار بعید که از دوست  
 ما بارون روس خبر نداشم، نمیدانم باعثش چیست  
 ولی حال آن دارم که عرضه خدمت ایشان نتویسم  
 تا اطلاع از احوالات ایشان بهم برسانم، جند  
 روز قبل ازین کاغذی داشتم از احمد بیگ ما  
 یعنی آن راضی که در باعثهای اینجا با او مباحثه  
 و مناظره داشتید، حالا در تفاسیر اقامت  
 دارند و مشغول روزنامه نویسی میباشند،  
 دیگر خبر که لائق عرض باشد ندارم، باقی  
 الدعاء والسلام و أيام عزّت و جلالت مستدام  
 و کلام باد

### مختصر حقیقی

ادوارد برون لک بر انگلیس الشیر فتحا بین  
الدرادیش و اهل الطریقه عظیم علی